

برای گفت‌وگو با حسین مردانی هنرمند فعال و موفق به چهارراه سیروس در جنوب شهر تهران رفتیم و با پشت سر گذاشتن کوچه و پس‌کوچه‌هایی که هنوز نشانه تهران قدیم را با خود داشت، به مغازه کوچکی در یک بازار محلی رسیدیم. حسین پشت پنجره مغازه‌ای که پول پیش آن را از فروش تابلوی معرقتش فراهم کرده بود نشسته و مشغول به کار بود. در همان مغازه کوچک به گفت‌وگو با او نشستیم.



## همیشه دوست داشتم روی پای خودم بایستم و زندگی مستقل داشته باشم

برسانم که خیلی روحیه گرفتم. حسین ادامه داد: ده میلیون از این مبلغ را به خانواده‌ام کمک کردم و با پنج میلیون آن مغازه‌ای اجاره کردم که در آن مشغول به کار هستم. او می‌گوید، از این‌که توانستم به خانواده‌ام کمکی کنم، خیلی خوشحالم.

این هنرمند معرقت کار در مورد مغازه‌اش می‌گوید: من این مغازه را به‌تازگی به راه انداخته و هنوز به سوددهی مناسبی نرسیده‌ام، ولی برای شروع خوب است و تا حدودی درآمد داشته‌ام. یک سری از کارهایی که انجام می‌دهم را استادم در مرکز رعد برایم سفارش گرفته است و مردم محلی نیز گاهی سفارش‌هایی به من می‌دهند. در همین مدت کوتاه چندین سفارش داشته‌ام. در مناسبت‌های مختلف هم گاهی مرکز رعد سفارش‌هایی به من می‌دهد. او ادامه می‌دهد: از نظر مالی تا حدودی به استقلال رسیده‌ام و غیر از تابلویی که به مبلغ پانزده میلیون تومان فروختم کارهای کوچکی در حد چهل هزار تا صد هزار و دویست هزار تومان هم به فروش رسانده‌ام. چون قبلاً چنین مغازه‌ای در این محل نبوده کار من برای

باشگاه مربوط به افراد دارای معلولیت ثبت‌نام کردم و از طریق دوستان، با این مرکز آشنا شدم و در سال ۷۸ به این مرکز آمدم. او ادامه می‌دهد، ابتدا مایل بودم که در کلاس‌های کامپیوتر شرکت کنم ولی چون وسط ترم بود به من گفتند که فعلاً می‌توانی در کلاس‌های کارگاهی این مرکز شرکت کنی. من به همین دلیل وارد کار معرقت شدم. تا آن زمان با این هنر هیچ‌گونه آشنایی نداشتم ولی پس از شروع به کار در این رشته به آن علاقه‌مند شدم به‌طوری‌که کامپیوتر را فراموش کردم و همین رشته را ادامه دادم. در تمام مدتی که در رعد بودم، یعنی حدود ۷ سال، در این کلاس‌ها آموزش دیدم تا به مهارت رسیدم. حسین در مورد این رشته می‌گوید: از حرفه‌ام خیلی راضی هستم، به آن علاقه‌مندم و امیدوارم که بتوانم از این راه درآمد داشته و با آن زندگی کنم. او ادامه می‌دهد، هر کاری در ابتدا سخت است ولی باید صبور بود، تلاش کرد و ناامید نشد. او افزود: من توانستم تابلویی را که یک سال در مرکز رعد روی آن کار کرده بودم را به مبلغ پانزده میلیون تومان به فروش

حسین ۲۵ ساله است و از بدو تولد از ناحیه پا دچار معلولیت بوده است. او می‌گوید؛ تا ده سال قبل با ویلچر رفت‌وآمد می‌کرده ولی بعد از عمل جراحی حالا قادر است با عصا راه برود. حسین تمام دوران تحصیل خود را در مدارس عادی درس خوانده و با کمک دایی خود توانسته با پله‌های دبستانی که در آن مشغول به تحصیل بوده کنار بیاید. مدرسه راهنمایی او مشکل عدم مناسب‌سازی نداشته و در دوره دبیرستان هم او دیگر می‌توانسته با عصا از پله‌ها بالا برود. او از برخورد همکلاسی‌ها با خودش می‌گوید و این‌که در آغاز آشنایی نگاه خوبی به او نداشته‌اند و فکر می‌کردند او از کره دیگری آمده است! اما پس از ایجاد ارتباط، باهم دوست شدند، گفتند و خندیدند و تازه فهمیدند که او هم مثل خودشان است، فقط در راه رفتن با آن‌ها متفاوت است.

حسین در رنگ‌های تفریح و ورزش در مدرسه، همیشه دروازه‌بان بوده است. این هنرمند از آشنایی‌اش با مرکز رعد می‌گوید: اصلاً از وجود مرکزی مثل رعد بی‌خبر بودم. پس از گرفتن دیپلم در یک



مردم جالب است. ولی از نظر هنری هنوز به راهنمایی‌های استاد نیاز دارم و باید تکنیک‌های جدیدتری را بیاموزم. به عقیده او هنر پایانی ندارد و همیشه باید به دنبال آموختن تکنیک‌های جدید بود. او ادامه می‌دهد: از طریق استاد، خانم خالقی فنون جدید را خواهم آموخت. می‌گوید: مثلاً هنوز کار چهره و کار کریستال را بلد نیستم که تکنیک‌های خاص خود را دارد. در نظر دارم زمانی را خالی کنم که بتوانم در مرکز رعد این تکنیک‌ها را هم آموزش ببینم. هم‌چنین می‌خواهم در کلاس‌های رنگ و پلی‌استر تابلو که قرار است در مرکز رعد برگزار شود هم شرکت کنم که بتوانم پلی‌استر تابلوها را هم خودم انجام بدهم. حسین امیدوار است که با شرکت در این کلاس‌ها کار خود را ارتقا دهد.

حسین یک خواهر بزرگ‌تر و دو برادر کوچک‌تر از خودش دارد که همگی تندرست هستند ولی به گفته او خانواده همیشه حامی‌اش بوده و کمکش کرده‌اند. او می‌افزاید: خیلی از خانواده‌ها با مشکل جسمی فرزندشان کنار نمی‌آیند ولی خدا را شکر خانواده من خیلی برایشان مهم نبود که دچار این مشکل هستم و تا این سن همیشه حامی‌ام بوده‌اند. می‌گوید: من تاکنون بیش از ده بار پاهایم را عمل کرده‌ام. او پای راستش را در دوسالگی عمل کرده و تا سال دوم راهنمایی ویلچری بوده‌است، بعد یک سال مدرسه نرفته تا پایش را عمل کند و بعد از عمل موفق، از سوم راهنمایی به بعد با عصا رفت و آمد می‌کند. می‌گوید: هیچ‌وقت دوست نداشتم که محتاج کسی باشم و همیشه می‌خواستم کارهایم را خودم انجام بدهم حتی زمانی که روی ویلچر بودم همه کارهای شخصی‌ام را خودم انجام می‌دادم. در مورد ادامه تحصیل از او پرسیدیم، گفت: دو ترم در دانشگاه رعد درس خواندم ولی چون کلاً به درس علاقه‌ای نداشتم ترجیح دادم که وقتم را در کار معرق که به آن خیلی علاقه‌مندم بگذارم و این هنر را به‌طور جدی دنبال کنم تا در آن به مهارت برسم.

از برنامه آینده‌اش پرسیدیم و او پاسخ داد: من و یکی از دوستانم که در رعد آموزش دیده و بعد از ظهرها به مغازه می‌آید تصمیم داریم در آینده که دستمان بازتر شد، جای بزرگ‌تری را اجاره کنیم و از سایر دوستان آموزش دیده در رعد دعوت کنیم تا کارمان گسترش پیدا کند. او همین

حالا هم کارآموزی دارد که یک روز در هفته در مغازه از او کار یاد می‌گیرد. حسین دوست دارد این هنر را به دیگران هم آموزش دهد.

این هنرمند هنوز در نمایشگاهی کارهای خود را ادامه نداده است، چون مکانی برای کار کردن نداشته است. اما حالا که خودش مغازه دارد از شرکت در نمایشگاه استقبال می‌کند. می‌گوید: بیشتر تابلوهایی را که درست کرده‌ام در خود مرکز رعد بوده و چندتایی را هم در خانه ساخته‌ام و بعضی از آنها را در نمایشگاه‌هایی که دوستان برگزار کردند، به فروش رساندم. ادامه می‌دهد، در نمایشگاه‌هایی که در مرکز رعد برگزار می‌شود همیشه غرفه داشته‌ام، ولی امیدوارم که بتوانم ده - پانزده تابلو آماده کنم و در گالری مرکز رعد آنها را در معرض نمایش قرار دهم. او به دوستانی که در کلاس‌های مختلفی در رعد شرکت کرده‌اند ولی

**تا آن زمان با این هنر هیچ‌گونه آشنایی نداشتم ولی پس از شروع به کار در این رشته به آن علاقه‌مند شدم به طوری که کامپیوتر را فراموش کردم و این رشته را ادامه دادم**

هنوز بیکار هستند توصیه می‌کند که اگر می‌خواهند به درآمدزایی برسند، یک کلاس و یک رشته را به‌طور جدی ادامه بدهند تا در آن به مهارت برسند. به نظر او اگر دوستان کمی همت و پشتکار داشته باشند، می‌توانند به درآمدزایی برسند. او ادامه می‌دهد: به نظر من استاد شدن در یک رشته بهتر از این است که در کلاس‌های مختلف شرکت کنید و آخرش بیکار باشند. به نظر او محیط رعد محیط بسیار مناسبی برای بچه‌هاست، جایی است مثل محیط دانشگاه که بچه‌ها در آن آموزش می‌بینند و کار یاد می‌گیرند در حالی که هزینه‌ای هم پرداخت نمی‌کنند. او می‌گوید: ارتباط با رعد خیلی خوب است ولی بیشتر از سه چهار سال باعث وابسته شدن بچه‌ها به این مرکز می‌شود و ترک کردن آن برایشان سخت می‌شود. ادامه می‌دهد: من از سال ۸۷ که وارد رعد شدم در رشته معرق کار کردم و اکنون به مرحله‌ای رسیده‌ام که می‌توانم برای خودم کارکنم و درآمد داشته باشم. هدف من از ابتدا این بود که به مرحله‌ای برسم که بتوانم روی پای خودم بایستم و سربرار خانواده‌ام نباشم و از همان روز اول هم وقت خود را برای کار یادگرفتن گذاشتم و امیدوارم در این هنر پیشرفت بیشتری داشته باشم و به هدف نهایی‌ام که ایجاد کارگاه بزرگ‌تر با کمک دوستان است برسم.

